



بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری - 20 / آبان / 1394

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

خیلی خوش‌آمدید برادران و خواهران عزیز! جلسه‌ی علم و عالم و دانشگاهی است و برای این حقیر، این یکی از بهترین و شیرین‌ترین جلسات است. بیانات دو وزیر محترم را هم من با دقت گوش کردم و شنیدم و بهره‌مند شدیم. امیدواریم خداوند به شما و به ما توفیق بدهد که بتوانیم از این جور جلسات و نشست‌ها و گفتن‌ها و شنیدن‌ها یک فایده‌ای تولید کنیم برای کشور؛ [و] صرف نشستن و دیدن و گفتن نباشد.

درباره‌ی اهمیّت علم و اهمیّت دانشگاه خیلی حرف زده‌ایم؛ هم ما گفتیم، هم دیگران گفتند؛ خوشبختانه سال‌ها است درباره‌ی اهمیّت علم و به تبع آن اهمیّت دانشگاه حرف زده می‌شود. و همان‌طور که آقای دکتر هاشمی‌ان اشاره کردند، آرزوی ما این بود که اهمیّت علم و لزوم پرداختن به علم در کشور، تبدیل بشود به گفتمان و حالا تقریباً همین جور شده؛ باید خدا را شکرگزاری کنیم.

علم مهم‌ترین ابزار پیشرفت و اقتدار ملی است؛ این را باید مسلم گرفت؛ واقعاً همین جور است. علم برای یک ملت مهم‌ترین ابزار آبرو و پیشرفت و اقتدار است. دانشگاه هم مهم‌ترین تربیت‌کننده‌ی مدیران آینده‌ی کشور است. خب، از این چه چیزی مهم‌تر؟ شما دارید مدیران آینده‌ی کشور را تربیت می‌کنید. اگر خوب تربیت کردید - که ان شاء الله همین جور است - آینده‌ی کشور، خوب اداره خواهد شد؛ اگر نتوانستیم خوب اداره کنیم، کوتاهی کردیم، طبعاً آینده‌ی کشور، تحت تأثیر همین کوتاهی‌ها قرار خواهد گرفت؛ یعنی اهمیّت دانشگاه این است. البته دانشگاه با شکل کنونی یک پدیده‌ی غربی است - این را همه میدانیم - لکن دانشگاه به معنای تربیت‌کننده‌ی نوابغ و نخبه‌ها، به هیچ وجه غربی نیست؛ در کشور ما ریشه‌ی هزار ساله دارد. بله، به این شکل کنونی از غرب وارد شده لکن این کشور مدارس داشته که در آن ابن‌سیناها، فارابی‌ها، محمدبن زکریای رازی‌ها، خوارزمی‌ها تربیت شدند؛ در همین کشور. این اسم‌هایی که ما می‌آوریم، اسم‌های معروف است؛ هزاران نام غیرمعروف وجود دارد از پزشک، مهندس، مخترع، ادیب، فیلسوف، عارف که همه در این مملکت پرورش پیدا کردند.

یک جمله‌ای را من نقل کنم از جرج سارتن؛ چون دیگران که می‌گویند، باورپذیرتر میشود تا خود ما بگوییم! از این جهت بنده [می‌گویم]، والا عادت ندارم دائم حرف این و آن را از فرنگی‌ها و غربی‌ها نقل کنم. اما این جرج سارتن



-که تاریخ علم را نوشته که معروف است و ترجمه شده و چاپ شده و لابد همه دیده‌اید- میگوید: دانشمندان ایرانی، بیشترین سهم و نقش را در این تمدن داشته‌اند و آنگاه که آثار فرزندان ایرانی را از این مجموعه برداریم، زیباترین بخش آن را کنار گذاشته‌ایم؛ [او] مورخ علم است. یک حرف دیگر هم -که این را من از حافظه‌ام نقل می‌کنم، چون خیلی سابق دیده‌ام، نمیتوانم روی کلماتش دقت کنم- مال پی‌یر روسو است که او هم تاریخ علوم را نوشته و این هم سالها است به فارسی ترجمه شده است؛ در دست همه است. سالها پیش من این را دیدم؛ عرض کردم میخواستم مراجعه کنم و دوباره ببینم، در حقیقت فرصت نکردم لکن آدرسش را یادداشت کردم؛ یادم هست که آدرسش را یک جایی نوشتم که این حرف را کجا زده؛ در همین کتاب «تاریخ علوم» است. او گفتگوی یک تاجر اروپایی -ایتالیایی یا فرض کنید فرانسوی- را نقل میکند با یک آدم خبره‌ی علمی آن روز؛ مال دوران قرون وسطی است. مشورت میکند و میگوید بچه‌ام را میخواهم بگذارم درس بخواند و عالم بشود؛ کدام کشور بگذارم، کدام دانشگاه بگذارم. آن شخص میگوید که اگر به چهار عمل اصلی ریاضیات قانعی که برود چهار عمل اصلی را یاد بگیرد، در هر کدام از این مدارس اروپا که میخواهی بگذاری، فرقی نمیکند، بگذار؛ اما اگر بیشتر از این میخواهی، باید بروی اندلس. اندلس آن روز دست مسلمانها بود. این تاریخ علم در اسلام [است]؛ آن اوّلی مربوط به ایران بود، این مربوط به اسلام [است]. یعنی یک چنین تاریخی ما داریم، یک چنین میراثی ما داریم؛ چه در محیط اسلامی، چه در محیط ایرانی. البته این را هم عرض بکنیم -حمل بر روحیه‌ی قوم‌گرایی و ناسیونالیستی نشود- در بین کشورهای اسلامی قله‌ی تولید فکر و تولید علم، باز هم ایران است؛ یعنی هیچ جای دیگر ما نداریم شخصیت‌های بزرگی؛ مثلاً فرض کنید یک کسی مثل کندی -که در بین فلاسفه یک نفر [است]- و از این قبیل، در ایران متعدّدند؛ یعنی اگر ما راجع به تاریخ علم اسلامی هم صحبت میکنیم، باز قله‌ی آن مربوط به ایران است. این میراث ما است؛ این گذشته‌ی ما است؛ این تاریخ ما است.

دوران قاجار و پهلوی هم تاریخهای روشنی دارد. من البته متأسفم از اینکه باسوادهای ما و کتاب‌خوان‌های ما از تاریخ نزدیک به ما و معاصر ما -چه تاریخ دوره‌ی قاجار، چه تاریخ دوره‌ی پهلوی- کمتر اطلاع دارند؛ اطلاعاتشان خیلی محدود است، وسیع نیست؛ جزئیات را غالباً مطلع نیستند. از اواسط دوره‌ی قاجار به این طرف تا زمان دوره‌ی پهلوی -که دیگر آن نهایتش بود- دلایل خاصی وجود داشت که از این میراث معنوی در هنگام شکوفایی علم در دنیا، استفاده‌ی درستی نشد.

خب، میدانید دوران ما، یعنی همین قرن اخیر و صد سال اخیر، دوران شکوفایی و رشد علم در دنیا است و هر کشوری به جایی رسیده، در همین ۱۰۰ سال، ۱۲۰ سال به جایی رسیده. ما در این دوران -که دانشگاه ما هم هشتاد و چند سال عمر دارد در کشور- میتوانستیم وقتی دانشگاه غربی و اروپایی را وارد کشور کردیم، از آن میراث استفاده کنیم؛ از آن روحیه، از آن استعداد، از آن زمینه‌ها و ظرفیتهای موجود در کشورمان استفاده کنیم و دانشگاه را ایرانی بسازیم؛ دانشگاه را بومی‌سازی کنیم؛ میتوانستیم این کار را بکنیم، نکردیم؛ به دلایل خاصّ مربوط به حکومت پهلوی‌ها و حکومت قاجارها. یعنی از آن میراث ارجمند، در هنگام ورود دانش غربی به کشور استفاده نشد. امروز در کشور ما، در محیط دانشگاه ما، در محیط علمی ما، روحیه‌ی ساختن و اتکاء به نقس و اعتماد به نقس و حرف داشتن و



حرف زدن و مقاله‌ی استنادی تولید کردن که دیگران در دنیا به آن استناد کنند، از این حرفها امروز در کشور ما زیاد است؛ آن روز نبود. آن روز ما نه توانستیم از اخلاق علمی و زمینه‌ی علمی میراث خودمان استفاده کنیم، نه توانستیم از میراث معنوی و میراث اخلاقی محیط علمی خودمان استفاده کنیم. اینها شرح مفصّلی دارد که حالا من وارد آن شرحها نمیخواهم بشوم که اخلاق علمی ما در محیطهای علمی در گذشته چه جوری بود، بعد که شیوه‌ی غربی وارد کشور شد اخلاق علمی ما چه جوری شد. در آن دوره‌های گذشته، شاگرد در مقابل معلم دوزانو می‌نشست؛ به معلمش اهانت نمی‌کرد. با اینکه محیطهای علمی و مانند اینها محیطهای آزادی بوده، الان هم حوزه‌های علمی همین جور است؛ درس که ما میدهم، همه‌ی طلبه‌هایی که در درس نشستند حق اشکال کردن دارند، اشکال هم میکنند، داد میکشند، حرف میزنند؛ ایرادی هم ندارد، کسی هم این را عیب نمیداند؛ استاد هم موظف است مؤدبانانه پاسخ بدهد. این بوده است در گذشته اما در عین حال شاگرد در مقابل استاد خاشع بود، خاضع بود. این مال گذشته‌ی اخلاق علمی ما و اخلاق دانشگاهی دیرین ما است؛ لکن در دوره‌ی جدید، تعداد معلمهایی که از دست شاگردشان کتک خوردند - چه در مدارس متوسطه، چه در دانشگاه - یا اساتیدی که به دست دانشجویانشان چاقو خوردند، بعضی کشته شدند، کم نیست؛ یعنی اخلاق علمی بکلی تغییر پیدا کرد. نه میراث علمی ما و ظرفیت علمی ما منتقل شد، نه میراث اخلاق علمی ما و اخلاق دانشگاهی ما منتقل شد. دانشگاه این جوری شکل گرفت.

خب، غربی‌ها برای دانشگاه ما برنامه‌ریزی داشتند. این هم که من عرض میکنم، از روی اطلاع و محاسبه عرض میکنم؛ این حرف منبری و سخنرانی نیست؛ نه، این تحقیق شده است؛ کسانی که اهل تحقیق هستند در مسائل جامعه‌شناسی و اجتماعی یا مسائل سیاست خارجی و مانند اینها، کاملاً تحقیق کرده‌اند. غربی‌ها برای آنچه آن را جهان سوّم مینامیدند، برنامه‌ریزی کردند برای تربیت آدمهایی که در این کشورها با اخلاق آنها، با شیوه‌ی آنها، با سبک زندگی آنها تربیت بشوند و رشد کنند و اداره‌ی آن کشور را به عهده بگیرند؛ این برنامه‌ای بوده که آنها ریختند. برای دانشگاه ما هم آنها یک چنین برنامه‌ای داشتند؛ یعنی میخواستند دانشگاه ما پلی باشد به سمت سرازیر شدن هر آنچه غربی‌ها مایلند در ایران اتفاق بیفتد؛ نظر آنها این بود اما نشد؛ یعنی دانشگاه ما در خدمت اهداف غرب عملاً قرار نگرفت؛ این یکی از مسائل بسیار مهم و نکات بزرگ کشور ما است. آنها میخواستند دانشگاه محلّ پمپاژ افکار غربی و سبک زندگی غربی باشد، خب تا حدودی هم در یک جاهایی موفق شدند، در این تردیدی نیست - آن کسانی که در رأس کار بودند؛ بخصوص در همان دوره‌ی تأسیس دانشگاه در زمان رضاخان، آنها کسانی بودند که سرتاپا معتقد به غرب و به تمدّن غربی بودند که حرفهایشان را شنیده‌اید - اما در نهایت موفق نشدند؛ [چون] هویت ایرانی کار خودش را کرد. هویت ایرانی یک چیز عجیبی است در تاریخ؛ همه‌ی کسانی که به ایران تهاجم کردند به یک نحوی، در ایران بعد از مدتی حل شدند: زبانشان، آدابشان، فرهنگشان؛ تنها چیزی که مستثنی است، اسلام است که اسلام آمد ایران و در ایران غرق نشد، ماند و ایرانی اسلام را از بُن دندان قبول کرد؛ والا در کشورهای مورد تهاجم عربهای مسلمان، هر جا رفته‌اند زبان عوض شده است؛ مصر زبانش عوض شد، فلسطین زبانش عوض شد، شامات زبانش عوض شد، زبانشان عربی شد، [اما] ایران زبانش عوض نشد، فارسی باقی ماند؛ یعنی یک چیز عجیبی است در ایران؛ این خصوصیتی است که مال کشور ما است. اینجا هم همین جور شد، هویت ایرانی کار خودش را کرد.



اولاً در داخل دانشگاه افرادی که ظواهر دینی را حفظ کردند، وجود داشتند؛ با اینکه این بشدت مورد نفی طرف مقابل بود؛ یعنی رضاخان اصلاً با ظواهر دینی موافق نبود؛ آنهایی هم که دانشگاه را در ایران تشکیل دادند - که من نمیخواهم اسم آن رجال را حالا بیاورم - آنها هم همین جور، مثل خود رضاخان [بودند]؛ اصلاً آنها این فکرها را بیشتر توی کله‌ی رضاخان تزریق کرده بودند؛ آنها اصلاً مایل نبودند که در دانشگاه کسی نماز بخواند، در دانشگاه کسی اسم خدا بیاورد اما این اتفاق افتاد؛ همین طور که اشاره کردند، انجمنهای اسلامی تشکیل شد، مسلمانهایی در داخل دانشگاه به مقام استادی رسیدند، دین را ترویج کردند، در مقابل افکار غیردینی ایستادند؛ یعنی از اینجا شروع شد. هرچه گذشت، این روحیه‌ی دینی و ایمانی در داخل دانشگاه تقویت شد تا رسید به نهضت اسلامی سال ۴۱؛ اینجا دانشگاه یک حرکت عظیمی در جهت دینی شدن، ایمانی شدن انجام داد، با اینکه آن روز کمونیست‌ها هم بودند؛ آن روز کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها در داخل دانشگاه خیلی فعال بودند. حالا در مشهد که بنده زیاد مرتبط بودم از نزدیک میدیدم، در جاهای دیگر هم - تهران و بعضی جاهای دیگر که مسافرت میکردیم و با دانشجویها بنده ارتباط داشتم - حضور تفکر مارکسیستی را در دانشگاه‌ها میدیدم؛ و عجیب این است که کسانی که تفکر مارکسیستی در داخل دانشگاه داشتند، با دستگاه همکاری میکردند در مقابل تفکر رو به رشد اسلامی در داخل دانشگاه! کتابهایشان چاپ میشد، آزادانه فروش میرفت؛ درحالی که کتابهای انقلابیون مسلمان و جوانهای مسلمان - چه آن کتابهایی که خودشان تولید میکردند که البته کم بود، چه آن کتابهایی که میخواستند بخوانند - در کمال شدت با آنها مقابله میشد و با کمال عسرت آن کتابها را میتوانستند به دست بیاورند. دستگاه پهلوی در دوران نهضت اسلامی، در واقع تمام توجهش به حرکت اسلامی بود و با آن معارضة میکرد؛ [اما] با چپها و مارکسیست‌ها و مانند اینها مدارا میکردند، خب اینها هم به آن مدارا جواب دادند، خیلی‌هایشان رفتند در دفتر فرح پهلوی عضو شدند! خیلی‌هایشان رفتند در صداوسیما، در تلویزیون و رادیو عضو شدند، همکاری کردند، همان چپهای تند دهه‌ی ۳۰، در دهه‌ی ۴۰ شدند همکاران دستگاه! [اما] حرکت دانشگاه به سمت تفکر اسلامی روزبه‌روز پایدارتر، قوی‌تر، عمیق‌تر شد.

تا رسیدیم به انقلاب. این حرکت البته حرکت مقاومت اسلامی بود، ریشه‌دار و دارای تفکر؛ افکار مرحوم مطهری یک نمونه از آن چیزهایی بود که در دانشگاه بین دانشجویها ترویج میشد. خب، انقلاب اسلامی که در سال ۵۷ به پیروزی رسید، دنیا را تکان داد؛ بدون مبالغه این جور است؛ یعنی واقعاً پیروزی اسلام در ضمن یک انقلاب و تشکیل یک حکومت بر پایه‌ی اسلام، اصلاً دنیا را - غرب و شرق را - تکان داد؛ بدیهی است تأثیری در دانشگاه میگذاشت و گذاشت؛ بسیاری از نیروهای داخل دانشگاه، چه در میان اساتید، چه در میان دانشجویان جزو صادق‌ترین و فداکارترین یاران انقلاب بودند، این جزو سوابق تاریخی دانشگاه ما است، این مقطع را هرگز نباید فراموش کرد و از یاد برد. خب، این مال گذشته است.

در این ۳۷ سالی که از آن روزها میگذرد، ما افت‌وخیز زیاد داشته‌ایم، کارهای زیادی شده است، دانشگاه پیشرفت کرده، پسرفت کرده، جریانات گوناگون بر دانشگاه در برهه‌ای از زمان حاکم شدند؛ دانشگاه افت‌وخیز داشته است. این هم طبیعی است، یعنی با یک نگاه دقیق، خلاف انتظار نیست که وقتی حکومت در اختیار اسلام است، آن کسانی که اسلامی فکر میکنند، در درون خودشان سلايق و جریانهای گوناگونی به وجود بیاید و این منجر بشود به



موج آفرینی‌های گوناگون در داخل دانشگاه. البته مخالفین فکری هم در دانشگاه فعال شدند، حتی مارکسیست‌ها! بنده چون کتاب زیاد میخوانم - کتابهایی که دستم می‌آید، همین‌طور می‌نشینم میخوانم - تعدادی کتاب دیدم که نشان‌دهنده‌ی این بود که از درون دانشگاه میخواهند تفکر مارکسیستی را باز دوباره سرپا کنند، آن هم کی؟ بعد از سقوط شوروی، بعد از زوال مارکسیسم و حکومت‌های مارکسیستی در دنیا! [این کار] نگرفت و دانشگاه از آن استقبالی نکرد. به‌رحال دانشگاه مراحل گوناگون و دوره‌های گوناگون را در این ۳۷ سال گذرانده؛ حالا امروز ماییم و دانشگاه.

ما چه کار کنیم که از این دانشگاه با این سوابق، با این تاریخ، با این زمینه‌های تاریخی، با این میراث، با این تجربه‌ی خوب و آزمون خوبی که دانشگاه در دوران انقلاب داد و با مشکلاتی که در دانشگاه به‌وجود آمد - همه‌ی اینها را در کنار هم قرار بدهیم - بتوانیم برای ایجاد تمدن نوین اسلامی بهره ببریم؟ چون هدف این است دیگر؛ هدف، ایجاد یک حاکمیت اسلامی است که بتواند جامعه را به جامعه‌ی مورد نظر و آرمانی اسلام تبدیل بکند؛ ما دنبال این هستیم دیگر، ما میخواهیم کشور خودمان - در درجه‌ی اول، حالا بحث کشورهای دیگر و مسائل بین‌المللی و جهانی را نمیکنیم - یک کشوری بشود که به آن خطوط آرمانی اسلام برسد که این خطوط آرمانی یک چیز مطلوب و شیرینی برای هر انسان متفکری است؛ یعنی هرکسی که بنشیند فکر کند، مطالعه کند، از این وضع آرمانی جامعه‌ی اسلامی لذت میبرد؛ جامعه‌ای که در آن، هم علم هست، هم پیشرفت هست، هم عزت هست، هم عدالت هست، هم قدرت مقابله‌ی با امواج جهانی هست، هم ثروت هست؛ یک تصویر این‌جوری؛ ما به این میگوییم تمدن نوین اسلامی، میخواهیم کشورمان به اینجا برسد. دانشگاه [در این زمینه] چه نقشی میتواند ایفا کند و چه کار باید بکند؟ اولاً نقش آفرینی دانشگاه لازم است، ثانیاً سؤال این است که: چه باید کرد؟ ما چه کار کنیم که بتوانیم به اینجا برسیم؟ البته این موضوع بحث امروز من نیست، چون بحث جلسه‌ای و سخنرانی‌ای نیست؛ اینها کارهای تحقیقاتی مفصلی لازم دارد؛ من فقط میخواهم این را تذکر بدهم که دانشگاه ما روی این فکر کند، شما به‌عنوان مدیران دانشگاه‌ها و مسئولان دستگاه آموزش عالی کشور روی این فکر کنید؛ مسئولیت دانشگاه را بر این اساس قرار بدهید، برنامه‌ها را بر این اساس بریزید که دانشگاه با این سوابقی که گفته شد، با این ریشه‌ی عمیق تاریخی که گفته شد، با این آزمون بزرگی که از خودش در انقلاب نشان داد، این دانشگاه چه نقشی میتواند ایفا کند برای ایجاد تمدن نوین اسلامی و آن‌چنان جامعه‌ای و آن‌چنان ایرانی؟ روی این باید فکر کنید؛ یعنی همه‌ی کارها را بر این اساس باید قرار بدهید.

من فقط چند تذکر میدهم؛ البته گزارشهایی که آقایان دادند، بخصوص گزارشی که آقای دکتر فرهادی دادند، گویا این‌جور از این گزارش انسان استفاده میکنند که همه‌ی آن چیزهایی که جزو آرزوها و مطالبات ما است، اینها در دانشگاه تحقق پیدا کرده؛ خوب خیلی خوب است، این نشان میدهد همت خوبی وجود دارد، منتها باید خروجی‌ها را نگاه کرد. بنده بتدریج آدم با تجربه‌ای شده‌ام در این مسائل گزارش‌گیری؛ گزارشها صرفاً آن چیزی که در گزارش به بنده یا به مدیر ارشد ارائه میشود، نیست؛ حواشی‌ای دارد، گوشه‌کنارهایی دارد که گاهی محتوای گزارش را عوض میکند؛ اگر ما بخواهیم واقعیتها را درست بفهمیم، بایستی برویم میدانی نگاه کنیم؛ یعنی مثلاً فرض کنید [گزارشی که] آقای دکتر فرهادی در زمینه‌ی علم و در زمینه‌ی تحقیق و پژوهش و پارک [فناوری] و کارهای دینی و



ارزشی و مانند اینها ذکر کردند؛ واقعاً بروند میدانی نگاه کنند؛ ببینند چقدر از این آرزوها و این گزارشها روی زمین وجود دارد؛ این مهم است. گاهی اوقات گزارشهایی میرسد که انسان تردید پیدا میکند در تحقق بعضی از این آرزوها؛ این نکته‌ی مهمی است؛ من تذکراتم بیشتر ناظر به این جهات است، همین چیزهایی که ایشان گفتند یا آقای دکتر هاشمی بیان کردند، همین چیزها لازم است، همینها بایستی تحقق پیدا کند؛ اما صرف اینکه «میخواهیم بکنیم» یا «دستور داده‌ایم که بشود» یا «گزارش شده است که این شده است»، کافی نیست. اگر به این جور گزارشی انسان دل خوش بکند، بعد یک وقت چشم باز میکنیم می‌بینیم که فاصله‌ی واقعیت با آنچه ما خواسته‌ایم زیاد شده. تذکرات من راجع به این است.

من در دو بخش تذکراتی را عرض میکنم: یکی مسائل مربوط به علم؛ یکی مسائل مربوط به جنبه‌های ارزشی و اخلاقی، در واقع انسان‌سازی و سازندگی نیروی انسانی؛ چون نیروی انسانی خیلی مهم است. دیروز یکی از دوستانی که الان در جلسه حضور دارند - از افراد وارد و مطلع - به من میگفتند که ما از لحاظ نیروی انسانی آماده، جزو چهار پنج کشور اول دنیاییم؛ یعنی کشورهایی که جمعیتشان دو برابر کشور ما یا گاهی بعضی سه برابر کشور ما است، این تعداد نیروی انسانی تحصیل کرده و درس خوانده ندارند که ما داریم. ایشان گفتند سی میلیون؛ حالا عددها ممکن است یک مقداری کم و زیاد بشود. خوب این مهم است؛ این خیلی مهم است. ما این نیروی انسانی را چه جوری میخواهیم جهت بدهیم؟ جهت دادن مهم است. اگرچنانچه علم بود و جهت غلط، همین خواهد شد که امروز در دنیای عالم، دنیای اهل تحقیق و پیشرفت علمی، امروز و دیروز در آنها مشاهده شده. خوب شما ملاحظه کنید، استعمار بلای بزرگی بود که بر سر کشورهای منطقه‌ی آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین فرود آمد؛ استعمار چیز عجیبی بود. این استعمار را چه چیزی به وجود آورد؟ علم. قدرتهای اروپایی این توفیق را پیدا کرده بودند که چند صباحی زودتر از فلان کشورها، مثلاً فرض کنید که به اسلحه‌ی خودکار آتشی دست پیدا کنند؛ همین موجب شد که یک کشوری مثل انگلیس - مثلاً یک جزیره‌ی دورافتاده - بتواند بر کشور عظیمی مثل هند مسلط بشود. بروید نگاهی به تاریخ جهان را بخوانید - نوشته‌ی زهر (۲) است - ببینید بر هند چه گذشته؛ البته فقط آن کتاب نیست، خیلی در این زمینه [کتاب هست]. همین برمه، همین کشوری که امروز اسمش میانمار [است]؛ اینجا مرکز ثروت است. یک انگلیسی با داشتن یک تفنگ و یک اسلحه‌ی کمری، ده‌ها نفر را اسیر خودش میکرد که برای او کار کنند و جرئت نمیکردند نفس بکشند. آنجا درختهای عظیم کائوچو و انواع و اقسام چوبهای قیمتی وجود داشت که اینها را غارت کردند بردند؛ اینها در نوشته‌های تاریخی هست. عرض کردم، متأسفانه تاریخ معاصر کمتر مورد توجه جامعه‌ی کتاب‌خوان ما قرار میگیرد؛ بخوانید ببینید در هند چه گذشت از استعمار، در برمه چه گذشت، در منطقه‌ی آفریقا چه گذشت، در آمریکای لاتین چه گذشت، در الجزایر و تونس و مانند اینها به وسیله‌ی همین فرانسه‌ی ظاهرالصلاح منظم مرتب مؤدب چه گذشت و استعمار چه کرد با اینها. خوب این استعمار را چه چیزی به وجود آورد؟ علم. علم وقتی جهت نداشت میشود استعمار. پدر میلیون‌ها انسان را درآوردند به وسیله‌ی علم. علم بی‌جهت، علم بی‌منطق اخلاقی و معنوی، خوب میشود این. ما احتیاج داریم به اینکه اداره کنیم دستگاه خودمان را؛ خودمان را اداره کنیم، خودمان را هدایت کنیم، مراقب باشیم علم ما به آن سمت نرود؛ علم وقتی که در راه خطا افتاد میشود بمب اتم. الان این کره‌ی زمین قابلیت این را دارد که ده‌ها بار گن‌فیکون بشود؛ یعنی همان چیزهایی که خدای متعال در قرآن فرموده است که در قیامت پیش می‌آید، به وسیله‌ی همین بمب اتم‌هایی که آمریکا و روسیه و بعضی کشورهای دیگر دارند، قابل تحقق است، قابل انجام گرفتن است. این خطر بزرگی است برای بشریت، برای تمدن، برای انسان،



برای ماده و معنا؛ این به خاطر علم است، علم گاهی این جور می‌شود. پس ما بایستی دستگاه علمی خودمان را مراقبت کنیم و یک راه جدیدی برای علم درست کنیم. آن چیست؟ آن عبارت است از سازندگی اخلاقی و معنوی در کنار علم؛ لذا تذکرات ما، یک مقداری مربوط به مسائل علمی است، یک مقداری مربوط به آن مسائل اخلاقی و سازندگی اخلاقی و معنوی نیروی انسانی است.

در مورد مسائل علمی، چند نکته من اینجا یادداشت کرده‌ام؛ البته این نکات را قبلاً هم گفتیم، قبلاً هم بارها همین نکات را گفتم، در ضمن بیانات آقایان هم شاید بود لکن من تأکید میکنم؛ چون احساس میکنم نیاز هست که اینها گفته بشود و تحقق پیدا کند. یکی مسئله‌ی علم نافع است. دنبال علمی باشیم که برای کشور لازم و نافع است؛ نه فقط برای حال کشور، بلکه برای ده سال بعد و بیست سال بعد کشور. ممکن است ما در بیست سال بعد، یک نیازی داشته باشیم که از امروز باید تحقیقات آن نیاز شروع بشود. اگر امروز تحقیق نکردیم، اگر امروز خودمان را آماده نکردیم، آن وقتی که لازم داریم دستمان خالی خواهد بود. باید این نیازسنجی انجام بگیرد و نیازهای امروز هم مورد ملاحظه قرار بگیرد. دانش‌جویی و دانش‌آموزی و فراگیری علم و تعلیم علم، بر مبنای نفع آن و نیاز آن باشد. الان به من گزارش میدهند که بسیاری از همین مقالاتی که گفته شد - که خب تعداد مقالات زیاد است - به درد کشور نمی‌خورد؛ یعنی کار تحقیقی‌ای مقاله‌نویس انجام داده اما مفید برای کشور نیست؛ یا مفید برای هیچ‌کس نیست، یا مفید برای آن شرکت خارجی‌ای است که به نحوی سفارش‌دهنده‌ی این مقاله است؛ شاید خود صاحب‌مقاله هم نداند که سفارش‌دهنده‌ی این مقاله کیست! به نفع او است. این فایده ندارد. حتی پایان‌نامه‌های دکتری - این جور که به من گزارش کرده‌اند؛ من نمی‌خواهم تکیه کنم و حتماً بگویم این جور است - به من این جور گزارش کرده‌اند که با نگاه خوش‌بینانه، ده درصد پایان‌نامه‌های دکتری به درد مسائل کشور می‌خورد. خب پایان‌نامه‌ی دکتری یک ذخیره است، یک گنج است؛ پایان‌نامه‌های دانشجویان واقعاً یک گنجینه و یک ذخیره است برای کشور. موضوع این پایان‌نامه چه باشد که برای کشور مفید باشد؟ این مسئله‌ی اول. در روایات ما هم راجع به علم نافع تکیه شده. خود اساتید هم در این جلسات ماه رمضان - که معمولاً هر سال یک جلسه با آقایان و خانمهای اساتید دانشگاه داریم، اینجا می‌آیند سخنرانی میکنند - چندین نفر از آنها تا حالا، من یادم است که راجع به این نافع نبودن بعضی از کارهای تحقیقی در کشور هشدار میدادند؛ بنده هم بارها این را گفته‌ام. پس اولین مطلب این است که علم باید، هم نیاز امروز را تأمین کند، هم نیاز آینده را؛ این آینده را حدس بزنید، محاسبه کنید ببینید چه چیزی لازم داریم.

راجع به این مسائل انرژی هسته‌ای که در چند سال قبل از این - دو سه سال، سه چهار سال قبل از این - بحث بود، بعضی‌ها میگفتند ما که این همه نفت داریم اتفاقاً آمریکایی‌ها هم همین را گفتند! آمریکایی‌ها هم میگفتند ایران این همه نفت دارد، میخواهد چه کار کند انرژی هسته‌ای را؟ بنده گفتم خب ما امروز دست به سیاه‌وسفید انرژی هسته‌ای نزنیم، پس فردا که نفتمان تمام شد آن وقت [باید] برویم انرژی هسته‌ای را گدایی کنیم از این و آن. خب بله دیگر؛ وقتی آنها داشته باشند، ما نداشته باشیم و احتیاج داشته باشیم، پدر ما را درمی‌آورند. دیدید سر این بیست درصد چه کردند؟ ما به اورانیوم غنی‌شده‌ی بیست درصد احتیاج داشتیم برای این رآکتور تهران - همین رآکتور کوچکی که در تهران هست که داروهای هسته‌ای تولید میکند، برای این ما احتیاج [داشتیم] - [چون] داشت



تمام میشد و گفتند چند ماه دیگر تمام میشود؛ یک ژستی گرفتند غربی‌ها، یک قیافه‌ای گرفتند، یک شروطی گذاشتند که واقعاً حقت آور بود. به نظرم مال حدود سال ۸۹ یا ۹۰ بود. البته آخرش به نفع ما تمام شد؛ یعنی جوانهای ما وقتی دیدند که راجع به فروش بیست درصد که بفروشد و پولش را بگیرند، ناز میکردند، وقتی دیدند اینها این جور دارند اذیت میکنند، درصد برآمدند خودشان بیست درصد را تولید کنند. رفتند زحمت کشیدند خودگشون کردند و بیست درصد را خودشان تولید کردند. زحمت عمده هم تا بیست درصد است؛ یعنی در غنی‌سازی اورانیوم، از اورانیوم خام تا بیست درصد، راه دشوار و راه سربالا است؛ از ۲۰ درصد تا ۹۹ درصد، راه هموار است؛ یعنی کسی که به بیست درصد رسید، رسیدن به پنجاه درصد و هشتاد درصد و نود درصد برایش آسان است؛ اینکه آنها دستپاچه شدند به خاطر همین است. خب چشمشان کور؛ میخواستند به ما بفروشد تا ما نرویم دنبال تولیدش. من گفتم که اگر این نفتی که ما داریم، ما نداشتیم [بلکه] آنها داشتند و به نفت احتیاج داشتیم، نفت را به ما بطری بطری میفروختند؛ ما حالا بشکله بشکله و تِن تِن میفروشیم، تِنی این قدر تِنی این قدر؛ اینها اگر ما احتیاج به این نفت داشتیم، همین نفت سیاه را به ما بطری بطری میفروختند؛ این جوری است. آن روزی که ما به انرژی هسته‌ای نیاز پیدا کنیم به خاطر نبودن نفت یا یک [بُرور] مشکلی در نفت؛ فرض کنید مثلاً قیمت نفت آن قدر ارزان بشود - که الان می‌بینید دیگر؛ چطور راحت ارزان شد - که به تولیدش و به زحمت هزینه‌ی تولیدش نیرزد، خب آنجا انسان چه کار میکند؟ از نفت چشم میپوشد. خب در یک چنین مواقعی ما احتیاج داریم به انرژی هسته‌ای. از کجا بیاوریم؟ چه کسی به ما بدهد؟ این ممکن است ده سال دیگر، پنج سال دیگر، پانزده سال دیگر پیش بیاید؛ این را باید از حالا به فکر بود. همین جور باید [مدام] فکر کنید؛ یعنی باید نیازسنجی کنید برای آینده و برای امروز، و آن وقت [میشود] علم نافع؛ علمی که برای رفع این نیازها به درد میخورد. این یک نکته است که من لازم دانستم عرض بکنم.

یک نکته مسئله‌ی سرعت پیشرفت است. این پایگاه‌های استنادی که ذکر کردند رتبه‌ی نوزدهم یا رتبه‌ی هفدهم [ایران را] در دنیا، خب این درست است، همین را میگویند، ما داریم در میدان علم پیش میرویم؛ خیلی هم افتخار میکنیم، هرکس هم انکار کند اوقاتمان تلخ میشود که چرا انکار میکنند - این هم اینجا در پراتنز عرض بکنم؛ بعضی‌ها که خودشان هم دانشگاهی‌اند، متأسفانه میروند در دانشگاه‌ها برای دانشجویها سخنرانی میکنند؛ میگویند این پیشرفتهای علمی که میگویند، دروغ است! خب، چه چیزی دروغ است؟ مرکز تحقیقاتی رژیم صهیونیستی از پیشرفت علمی ایران ابراز نگرانی میکند - این در دنیا منتشر شده؛ اینکه دیگر ما نیستیم؛ اینکه مورد اعتماد شما است، رژیم صهیونیستی است؛ دارد میگوید - اقلاً به حرف او اعتماد کنید. میروند میگویند «نخیر، این پیشرفتهای علمی که میگویند درست نیست» نه، پیشرفت علمی بلاشک وجود دارد، سرعتش هم خوب است - منتها ما با وجود همین پیشرفتی که داریم، عقبیم! این را که نباید خودمان فراموش کنیم؛ ما خیلی عقبیم! ما را سالهای سال عقب نگه داشتند. حالا مثلاً این فتاوری‌های جدید در آمریکا، الان حدود ۱۳۰ یا ۱۴۰ سال است که شروع شده؛ از بعد از جنگهای داخلی آمریکا که سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۶۵ یا ۶۵ بوده؛ تا آن وقت، آمریکایی‌ها از اروپا وارد میکردند؛ از آنجا به بعد، آمریکایی‌ها روی پای خودشان ایستادند و شروع کردند به فتاوری‌های جدید. خیلی خب، پس ۱۵۰ سال از ما جلو هستند؛ ۱۳۰ یا ۱۴۰ سال از ما جلو هستند! و علم هم این جوری است؛ وقتی انسان یک قدم جلو رفت، قدم دوم سرعت مضاعف میشود. من بارها مثال زده‌ام؛ گفتم شما دو نفر دارید با همدیگر راه میروید، یک نفر اتفاقاً یک دوچرخه پیدا میکند؛ خب، طبعاً از شما جلو میزند و با یک فاصله‌ای جلو می‌افتد؛ بعد او با دوچرخه که جلو افتاد، میرسد به یک اتومبیل و شما میرسید به دوچرخه؛ آن وقتی که شما به دوچرخه رسیدید، او به اتومبیل رسیده؛ خب



سرعت اتومبیل چندین برابر دوچرخه است. به همین ترتیب او جلو می‌افتد؛ مرتب سرعت، روزبه‌روز افزایش پیدا میکند و این فاصله روزبه‌روز زیاد میشود. این فاصله وجود دارد. ما باید به این سرعت پیشرفت خیلی اهمیّت بدهیم. آنکه چشم دنیا را هم خیره کرد، سرعت پیشرفت ما بود که گفتند سرعت پیشرفت جمهوری اسلامی در علم - یعنی پیشرفت علمی‌اش - سیزده برابر متوسط دنیا است؛ سیزده برابر! درست هم بود؛ البته الان نمیدانم چقدر است؛ این مال سه چهار سال قبل است. اینها را هم همان پایگاه‌های بین‌المللی گفته‌اند؛ اینها حرفهای ما نیست. خب، ما باید این سرعت را حفظ کنیم. اگر پیشرفت علم از دور افتاد و این سرعت کم شد، آن وقت دیگر معلوم نیست چه خواهد شد؛ عقب میمانیم. بنابراین سرعت پیشرفت هم مهم است.

یک مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی پژوهش است؛ پژوهش خیلی مهم است. البته ما پژوهشگاه‌هایی داریم، خوب هم هست اما خود دانشگاه‌ها باید پژوهش‌محور بشوند؛ پژوهشگاه درست کنند، پژوهشکده درست کنند و خود دانشگاه بشود پژوهش‌محور. منافاتی هم ندارد که بیرون هم باشند، پژوهشگاه‌ها و پژوهشکده‌های بیرونی وجود داشته باشند اما خود دانشگاه‌ها بشوند پژوهش‌محور. این هم یک نکته است.

یک مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی نقشه‌ی جامع علمی است. خب، نقشه‌ی جامع علمی بالاخره بعد از فرازونشیب‌های زیاد، تصویب شد و ابلاغ شد و عمل شد؛ منتها این نقشه‌ی جامع علمی را باید در اجزای مهم، اجزائی کنیم. این جزو همان چیزهایی است که شما تا در میدان نروید و ملاحظه‌ی میدانی نکنید، نمیتوانید تشخیص بدهید که چقدر نقشه‌ی جامع علمی عمل شد. چه رشته‌هایی اولویّت دارند؟ چه تعداد دانشجو برای رشته‌های مورد اولویّت لازمند و برای رشته‌هایی که اولویّت ندارند لازم است؟ همه‌ی اینها را باید نقشه‌ی [جامع] علمی برای ما معین کند. در کدام مناطق از کشور، چه رشته‌هایی بایستی مورد توجه قرار بگیرند براساس نیازها؟ خب، این طبعاً آمایش سرزمینی وزارت علوم را لازم دارد؛ وزارت علوم باید آمایش سرزمینی‌ای را داشته باشد برای خودش تا بداند که در کجا، دانشگاه چه چیزی لازم دارد. دوستان، آقایان وزیران محترم که گزارش دادند، راجع به مأموریت‌محور کردن دانشگاه‌ها بحث کردند؛ این بسیار فکر خوبی است؛ این را من تأکید میکنم که حتماً این کار انجام بگیرد؛ منتها این کار مقدمات دارد. چه جواری میشود مأموریت‌محور کرد یک دانشگاه را در فلان شهرستان دور یا نزدیک، یا فلان مرکز استان؟ اینها چیزهایی است که جزئیاتش را نقشه‌ی علمی به ما بایستی بیان بکند.

یک موضوع دیگری که عرض بکنیم، مسئله‌ی کیفیت آموزش عالی است. ما از لحاظ کمیّت پیشرفتهای خوبی داشتیم [ولی] از لحاظ کیفیت نقایصی وجود دارد؛ شاخص باید معین بشود برای کیفیت. البته در دنیا شاخصهایی هست، منتها این شاخصها لزوماً منطبق با نیازهای ما نیست؛ بعضی از شاخصهایشان خوب است، بعضی از شاخصهایشان منطبق با نیازهای ما یا با واقعیّات کشور ما نیست. باید مسئولین وزارت علوم بنشینند و خودشان شاخصهایی را برای پیشرفت کیفیت مشخص کنند.



یک مسئله‌ی بعدی - که ناچارم اینها را کوتاه و خلاصه عرض بکنم - مسئله‌ی شغل تحصیل‌کردگان ما است. خوب، یکی از راه‌های ایجاد اشتغال برای تحصیل‌کردگان ما، همین مسئله‌ی ارتباط صنعت و دانشگاه است. صنعت و دانشگاه باید ارتباط پیدا کنند؛ هم برای صنعت خوب است، هم برای دانشگاه؛ برای دانشگاه، هم برای مدیریت دانشگاه خوب است، هم برای دانشجو؛ این هنوز در کشور راه نیفتاده. بنده اطلاع دارم از کارهایی که انجام گرفته و آقای دکتر فرهادی هم بعضی‌هایش را گفتند؛ مثلاً در زمینه‌ی مسائل دفاعی که مستقیماً بنده آنجا وارد هستم میدانم، همکاری‌های خیلی خوبی در زمینه‌ی مسائل دفاعی با دانشگاه‌های مختلف وجود دارد، قراردادهایی بسته‌اند، کارهای خوبی دارد انجام می‌گیرد، منتها اینها کافی نیست؛ بنده شنیده‌ام ندیده‌ام که در کشورهای پیشرفته، در جلسه‌ی دفاع دانشجویها، صاحبان صنعت می‌آیند شرکت میکنند، دفاع را گوش میکنند؛ از همانجا که این [دانشجو] دارد دفاع میکند، با او قرارداد می‌بندند؛ یعنی این جور دانشجوی فارغ‌التحصیل آماده‌ی به‌کار را می‌قاپند. صنعت ما هم بایستی به این معنا توجه بکند. این کار هم فعالیت لازم دارد؛ این فعالیت آقایان وزرا را در دولت لازم دارد؛ بنشینند با مسئولین صنعت، مسئولین بخش خصوصی، بخش دولتی، کاری کنند که به‌طور واقعی و به معنای حقیقی کلمه و به‌صورت جامع، یک همکاری بین دانشگاه و صنعت کشور [انجام بگیرد]. فقط هم صنعت نیست؛ بخشهای گوناگون مدیریتی خصوصی و دولتی احتیاج به تحقیقات دانشگاهی دارند؛ [باید] در همه‌جا این کار انجام بگیرد. این هم [یک] مسئله است.

یک مسئله هم مسئله‌ی نقش‌آفرینی در اقتصاد مقاومتی است که اقتصاد دانش‌بنیان پایه‌ی آن است. البته در این زمینه هم حرف زیاد زده‌ایم، دوستان هم مطالبی بیان کرده‌اند، دیگران هم گفته‌اند لکن آنچه در واقع عمل باید اتفاق بیفتد، هنوز اتفاق نیفتاده. بنده این را عرض بکنم؛ تازه گزارش مسئولین دولتی برای برنامه‌های اجرائی اقتصاد مقاومتی دست بنده رسیده؛ تازه چند روز است! یعنی آنچه در واقع باید تحقق پیدا کند در اقتصاد مقاومتی، هنوز ما با آن فاصله داریم. خوب، شما در دانشگاه در این زمینه نقش ایفا کنید؛ یعنی واقعاً بروید سهم خودتان را پیدا کنید و آن سهم را به معنای واقعی کلمه عمل کنید.

اینها مربوط به مسائل علم بود. البته مسائل گوناگون دیگری هم هست، بنده هم بارها گفته‌ام این چیزها را، خود شماها هم میدانید لکن در تکرارش فایده است.

بخش دوم، آن کار فرهنگی دانشگاه‌ها است. بعضی‌ها کار فرهنگی را در داخل دانشگاه با کنسرت و اردوهای مختلط اشتباه گرفته‌اند؛ خیال میکنند کار [فرهنگی این است]؛ میگویند باید دانشجو شاد باشد! شاد بودن برای هر محیطی چیز خوبی است اما چه جوری؟ به چه قیمتی؟ غربی‌ها چقدر بهره‌برده‌اند از این اختلاط دختر و پسر که ما بهره



ببریم؟ یک روزی به ما میگفتند که در اروپا - آن روز اروپا را مطرح میکردند - حجاب نیست و زن و مرد با هم قاطی‌اند، هوس و شوق جنسی هم در آنجا طبعاً کنترل شده است. خب، حالا شما نگاه کنید ببینید همین جور است؟ آیا هوسها کنترل شده است یا هوسها تحریک شده است؟ این همه جنایت جنسی امروز دارد در آمریکا و در اروپا اتفاق می‌افتد؛ به جنس مخالف هم دیگر حالا اکتفا نمیکنند! و از این بدتر هم خواهد شد. اسلام انسان را شناخته است که حکم حجاب را داده، حکم عدم اختلاط زن و مرد را داده. اسلام من و شما را شناخته؛ [انسان] مال خدا است و [او] آفریننده‌ی ما است. اردوی مختلط یعنی چه؟ کوهنوردی مختلط، اردوی مختلط، گاهی حتی خارج از کشور! نه، کار فرهنگی ماهیت دیگری دارد، مفهوم دیگری دارد. مسئولین فرهنگی دانشگاه‌ها بفهمند چه کار میکنند.

باید کار فرهنگی دانشگاه این‌جوری باشد که افرادی تربیت کند مؤمن، متخلق - با اخلاق خوب - انقلابی؛ کار فرهنگی چیزی است که اینها را تأمین کند. کار فرهنگی درست آن چیزی است که جوان ما را انقلابی بار بیاورد. این کشور انقلاب کرده، به این انقلاب باید پایند بود؛ مبانی این انقلاب را بایستی جزو اصول زندگی خود قرار داد تا بتوانیم پیش برویم؛ معتقد به آرمانها، دوستدار کشور - کشورش را واقعاً دوست داشته باشد - دوستدار نظام، دارای بصیرت و عمق دینی و سیاسی. این جوان بایستی در نگاه دینی و نگاه سیاسی عمق داشته باشد تا به هر شبهه‌ی کوچکی پایش نلغزد، یا اشتباه نکند در زمینه‌های مسائل سیاسی. خیلی‌ها در این حوادثی که در همین فتنه‌ی سال ۸۸ اتفاق افتاد لغزیدند؛ آدمهای بدی نبودند [اما] لغزیدند به خاطر کم بودن بصیرت. خب، شما وقتی میبینی که یک نفری میگوید: «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است» باید چه کار کنی؟ شما که معتقد به نظامی، شما که جانت را حاضر شدی برای نظام و برای حفظ نظام بدهی، تا میبینی یک عده‌ای دارند این‌جوری شعار میدهند، باید چه کار کنی؟ این، نبودن بصیرت است؛ ملتفت نشدن به وظیفه در لحظه‌ی لازم است. [باید] افرادی تربیت بشوند با اعتماد به نفس، با انگیزه، سرشار از امید. درست گفته‌اند که یأس بزرگ‌ترین ضرر است؛ مایوس نباید بشوند، باید امیدوار باشند به آینده‌ی کشور؛ جای امید هم هست؛ جای یأس نیست؛ این همه ظرفیت! بنده آن روز در دولت گفتم (۳) - یکی دو ماه پیش - و همه‌ی آقایان تصدیق کردند؛ گفتم اینکه میگویند مثلاً فرض کنید رشد فلان کشور اروپایی یک و نیم درصد یا یک درصد است - و این چیز عجیبی نیست - و ما توقع داریم رشد ما هشت درصد، نه درصد باشد، به خاطر این است که آنها از همه‌ی ظرفیتهایشان استفاده کرده‌اند و ظرفیت خالی مانده‌ای ندارند، [اما] ظرفیتهای ما معطل مانده است؛ ما میتوانیم به رشد ده درصد هم برسیم. این ظرفیتهای ما باید پر بشود؛ از این ظرفیتهای ما باید استفاده بشود. خب، جای امید نیست در کشوری که این همه ظرفیت وجود دارد؟

[تربیت افرادی] با فهم درست از موقعیت کشور؛ بفهمند کشور الان در چه وضعی است. همه‌ی دنیا - دشمنان ما یک‌جور، دوستان ما یک‌جور - میگویند جمهوری اسلامی ایران کشور قدرتمندی است [اما] این آقا در داخل می‌رود فلان‌جا سخنرانی میکند، میگوید آقا، ما کسی نیستیم، ما چیزی نیستیم، ما منزوی هستیم! خودکمترین؛ حالا خودش را کم ببیند؛ ملت را چرا کم ببیند؟ نظام جمهوری اسلامی و کشور را چرا کم ببیند؟ این خودکم‌بینی خیلی چیز خطرناکی است؛ احساس حقارت؛ که همه‌ی دنیا میگویند کشور عزیز است، کشور مقتدری است، گله دارند، ناراحتند که [ایران] نفوذ پیدا کرده، همه‌جا را گرفته، این آقا اینجا در داخل، در روزنامه یا در سخنرانی یا در فلان



دانشگاه به دانشجویها میگوید نه، ما چیزی نیستیم، ما کسی نیستیم!

[تربیت افرادی] معتقد به استقلال؛ استقلال فکری، استقلال سیاسی، استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی؛ جوانی که تربیت میشود در کار فرهنگی، باید به معنای واقعی کلمه اعتقاد داشته باشد به استقلال کشورش؛ مؤمن به مبانی انقلاب و نظام، مؤمن به فرهنگ اسلامی، خوش‌بین، خوش‌رویی. کار فرهنگی این است. خب، این کار آسانی نیست؛ خیلی کار سختی است. این برنامه‌ریزی میخواهد.

البته خبرهایی که به من از بعضی از دانشگاه‌ها میرسد، اینها را نشان نمیدهد. کاری کنید فضا بیفتد دست جوان مؤمن انقلابی خوش‌رویی با انگیزه‌ی دارای احساس عزت‌به‌نفس و متدین. یکی از بزرگ‌ترین مسئولیتهای شما این است: کاری کنید که این مجموعه‌های مؤمن و سرشار از ایمان به انقلاب و به اسلام حرف اول را بزنند؛ فضای غالب دست اینها باشد؛ این جزو وظایف شما است.

بالاخره توجه داشته باشید برادران و خواهران عزیز من، دانشگاهی‌های عزیز! بنده به دانشگاه علاقه‌مندم؛ من از دیرباز هم به دانشگاه معتقدم، هم بسیار علاقه‌مندم؛ بدانید دانشگاه و دانشجو امروز آماج بزرگ‌ترین توطئه‌ها است؛ از اینکه ما دانشگاهی داشته باشیم که دانشجوی آن، استاد آن با روحی‌ی انقلابی، با روحی‌ی تهاجمی وارد میدان بشود، خط‌های قرمز را که دشمنها برایش درست کرده‌اند به هم بزند، پیش برود، کشور را پیش ببرد، پرچم علم را بالا ببرد، شعارهای انقلابی را پُررنگ کند وحشت دارند؛ برای اینکه این اتفاق نیفتد، دارند برنامه‌ریزی میکنند؛ پولها خرج میکنند. دشمنان راه سلطه‌ی آینده [را برنامه‌ریزی میکنند]. آن شکل استعمار قدیمی، امروز دیگر عملی نیست؛ آن چیزی هم که به آن میگفتند «استعمار نو»، حالا یواش‌یواش کهنه شده؛ آن چیزی که لازم است و دنبالش هستند این است که تفکرات در درون عناصر فعال و هوشمند و نخبه در یک کشور جوری بشود که اهداف آنها را برآورده کند؛ دارند برای این سرمایه‌گذاری میکنند، دارند برای این پول خرج میکنند. به این دغدغه‌ها باید توجه کرد.

اساتید ارزشی خوبی هم [داریم]؛ خوشبختانه ما هزاران استاد مؤمن، انقلابی، علاقه‌مند داریم؛ قبلها هم بودند، در دوران دفاع مقدس هم داشتیم اما امروز چندین برابر آن روز بحمدالله ما اساتید مؤمن و انقلابی داریم؛ از اینها باید قدردانی کرد. امیدواریم خدای متعال به شما و به ما توفیق بدهد که بتوانیم از این کارها انجام بدهیم.



دیگر وقت تمام شد، ما هم امروز زیاد با شما صحبت کردیم؛ شما هم خوب گوش دادید. شنونده وقتی که خوب دل میدهد - احساس میکنیم که شما الحمدلله همه‌تان دل دادید و گوش دادید - ما هم دیگر گفتیم، منتها من آنچه یادداشت کرده‌ام، بیش از آن چیزی بود که به شما عرض کردم؛ منتها دیگر وقت نیست.

از خدای متعال میخواهیم ان شاءالله همه‌ی شما را موفق و مؤید بدارد؛ توفیقاتش را بر شما نازل کند؛ ان شاءالله این مسئولیتهایی که امروز دارید؛ چه در دانشگاه به‌عنوان رئیس، به‌عنوان استاد؛ چه در دستگاه‌های ستادی وزارتها، چه در شورای عالی انقلاب فرهنگی، چه در مجلس، چه در نمایندگی‌ها - مسئولیتهای متعدد و مختلفی که هرکدام دارید - پیش خداوند مایه‌ی سرافرازی شما بشود.

والسلام علیکم ورحمةالله

- ۱) در ابتدای این دیدار، آقای سیدحسن قاضی‌زاده هاشمی (وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) و آقای دکتر محمد فرهادی (وزیر علوم، تحقیقات و فناوری) گزارشی ارائه کردند.
- ۲) جواهر لعل نهرو (سیاستمدار هندی و اولین نخست‌وزیر هند مستقل)
- ۳) بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت (۱۳۹۴/۶/۴)